

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

نگارش : منوچهر صالحی

فرستنده: جهانگیر محبی

۰۶ می ۲۰۱۲

پس از رخداد ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ گروه‌ها و سازمان‌های تازه‌ای همچون «پژاک» در کردستان، «جندالله» در بلوچستان و «الاحواز» در خوزستان به ناگهان از زیر بته سبز شدند جنگ مسلحانه در مناطق مرزی ایران را آغاز کردند. در کنار آن، بنا بر تازه‌ترین نوشته سیمور هرش، بخشی از اعضاء «سازمان مجاهدین خلق» از ۲۰۰۵ تا آغاز ریاست جمهوری اوباما در صحرای نوادا توسط کارشناسان امریکائی تعلیمات خرابکاری دیده‌اند و همین افراد در ترور دانشمندان هسته‌ای ایران، در خرابکاری در تأسیسات نظامی و همچنین انفجار لوله‌های نفت به کشورهای همسایه ایران دست داشته‌اند.

گذار به «دمکراسی» یا «جنگ داخلی»؟

تا زمانی که اردوگاه «سوسیالیسم واقعاً موجود» فروپاشیده بود، دولت ایالات متحده آمریکا با رژیم جمهوری اسلامی دست به عصا راه می‌رفت، زیرا این رژیم به‌خاطر باورهای دینی خود دارای سرشتی ضد کمونیستی بود و جزئی مهم از «کمر بند سبز» محسوب می‌شد، یعنی یکی از کشورهای مسلمانی بود که با ایدئولوژی اسلامی در برابر ایدئولوژی کمونیستی اردوگاه «سوسیالیسم واقعاً موجود» ایستاده بود. به‌همین دلیل نیز در دوران جنگ ایران و عراق، آمریکا و متحدینش خواستار سقوط رژیم اسلامی نبودند، زیرا از به‌قدرت رسیدن نیروهائی که هوادار «سوسیالیسم» روسی بودند، می‌ترسیدند. همچنین در آن دوران آقای هنری کیسینجر اعلان کرد که این جنگ نباید برنده‌ای داشته باشد [1] و دیدیم که در نتیجه کمک‌های نظامی امپریالیسم آمریکا و متحدینش به رژیم‌های ایران و عراق چنین نیز شد و آیت‌الله خمینی پس از هشت سال جنگ بی‌حاصل سرانجام «جام زهر» آتش‌بس را نوشید.

اما پس از آن‌که ایالات متحده آمریکا به یگانه ابرقدرت جهان بدل گشت و لااقل پس از ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد «غرب» به ماهیت ضداسرائیلی رژیم ایران بهتر پی برد، زیرا احمدی‌نژاد کار خود را با نفی «هولوکاست» و خواست نابودی «دولت جعلی» اسرائیل آغاز کرد. از آن پس ایالات متحده آمریکا، اسرائیل، و حتی اتحادیه اروپا خواهان دگرگونی نظام کنونی ایران گشتند، زیرا بر این باورند که جمهوری اسلامی بنا بر

باورهای ایدئولوژیک خود منافع «مشروع» و «نامشروع» آن‌ها در خاورمیانه را تهدید می‌کند. به‌همین دلیل نیز این کشورها برای ناتوان ساختن رژیم ایران از امکان‌ها و اهرم‌های گوناگونی بهره می‌گیرند.

با روی کار آمدن باراک اوباما، «غرب» برای از پا درآوردن رژیم ایران به دامنه تحریم‌های سیاسی، اقتصادی، نفتی و حتی سیستم مالی و پولی خود به شدت افزود. محاصره اقتصادی کنونی ایران در تاریخ معاصر جهان بی‌سابقه است و فقط در دوران جنگ‌های جهانی یکم و دوم کشورهای متخاصم از چنین تحریم‌هایی به‌مثابه ابزارهای جنگی ضد یکدیگر استفاده کرده‌اند.

همچنین ایالات متحده آمریکا با داشتن پایگاه‌های نظامی در کشورهای همسایه ایران همچون پاکستان (۳ پایگاه)، افغانستان (۴)، عراق (۵)، کویت (۱۰)، عربستان سعودی (۱)، قطر (۱)، امارات متحده عربی (۱) و بحرین (۳) می‌کوشد به ابعاد فشار نظامی خود به ایران بیفزاید. [2] استقرار سپر دفاع موشکی در ترکیه نیز در خدمت چنین هدفی قرار دارد. فراتر از آن، «غرب» با فروختن و بخشیدن مدرن‌ترین سلاح‌های جنگی به اسرائیل حمله نیروی هوایی و دریایی این کشور به صنایع و نیروگاه‌های هسته‌ای ایران را ممکن و محتمل ساخته است.

پس از رخداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ گروه‌ها و سازمان‌های تازه‌ای همچون «پژاک» در کردستان، «جندالله» در بلوچستان و «الاحواز» در خوزستان به ناگهان از زیر بته سبز شدند جنگ مسلحانه در مناطق مرزی ایران را آغاز کردند. در کنار آن، بنا بر تازه‌ترین نوشته سیمور هرش، بخشی از اعضای «سازمان مجاهدین خلق» از ۲۰۰۵ تا آغاز ریاست جمهوری اوباما در صحرای نوادا توسط کارشناسان آمریکایی تعلیمات خرابکاری دیده‌اند و همین افراد در ترور دانشمندان هسته‌ای ایران، در خرابکاری در تأسیسات نظامی و همچنین انفجار لوله‌های نفت به کشورهای همسایه ایران دست داشته‌اند. [3]

با آن که دولت اسرائیل خود دارای بیش از ۲۰۰ کلاهک اتمی و مدرن‌ترین و مجهزترین ارتش و به تهدیدی خطرناک برای همسایگان خود بدل گشته است، با آغاز سال نو میلادی بارها اعلان کرد برای جلوگیری از «هولوکاست» دیگری در اقدامی «پیش‌گیرانه» تأسیسات هسته‌ای ایران را بمباران خواهد کرد. باراک اوباما نیز در آخرین سخنرانی خود در «آپیک» که بزرگترین لابی یهودان امریکاست، حق اسرائیل در بمباران «پیش‌گیرانه» تأسیسات هسته‌ای ایران را پذیرفت و گفت در رابطه با نابودی صنایع هسته‌ای ایران بلوف نمی‌زند و از دولت‌مردان ایران خواست «تسلیم شوید و یا بمبارانتان خواهیم کرد»، [4] با این حال مدعی شد که این مشکل را هنوز می‌توان از طریق مذاکره حل کرد. او در عین حال به رهبران ایران هوشدار داد که مذاکرات استانبول آخرین فرصت برای حل «صلح‌آمیز» این مشکل است. به این ترتیب «غرب» که هزاره سوم را با سیاست جنگ‌افروزان خود آغاز کرد، اینک می‌خواهد مشکل ایران را نیز همچون بغرنج‌های افغانستان، عراق، لیبیا و سوریه با جنگ دیگری «حل و فصل» کند!!

در رابطه با حمله احتمالی اسرائیل و آمریکا به ایران، در چند ماه گذشته دولت امریکا دو ناو هواپیمابر خود را در خلیج فارس مستقر ساخت و ناو هواپیمابر سومی نیز هم اینک به‌سوی خلیج فارس در حرکت است. در کنار امریکا، دولت‌های انگلیس و فرانسه نیز با اعزام نیروهای دریایی خود به خلیج فارس از نیروی نظامی کافی برای حمله احتمالی به ایران، اشغال تمامی و یا بخشی از میهن ما و جلوگیری از مسدود شدن تنگه هرمز برخوردارند. با آن که سازمان‌های امنیتی امریکا بارها اعلان کرده‌اند ایران پروژه ساخت بمب اتمی خود را در دوران ریاست جمهوری خاتمی به کنار نهاد و از آن زمان هیچ علانیه مبتنی بر تولید بمب اتم در ایران یافت نشده است، و آیت‌الله خامنه‌ای در چندین فتوای حکومتی ساخت بمب اتمی را مخالف مبانی اسلام دانست، با این حال اسرائیل و

امریکا همچنان بر طبل جنگ می‌کوبند و می‌کوشند افکار عمومی جهان را برای حمله احتمالی خود به ایران آماده سازند.

امریکا و متحدانش برای آن که رژیم ایران را در برابر خواست‌های خود به‌زانو درآورند، در چند ماه اخیر به دامنه تحریم‌های اقتصادی و مالی خود علیه ایران بسیار افزودند و آخرین تیری که در این زمینه در ترکش داشتند، یعنی تحریم خرید نفت و گاز ایران را نیز پرتاب کردند که در نتیجه آن اقتصاد ایران دچار رکودی جدی شده، بیکاری افزایش یافته است و مردم ایران همچون مردم عراق نیز به زودی با کمبود مواد غذایی و دارویی روبه‌رو خواهند شد و هزاران و بلکه میلیون‌ها تن می‌توانند در نتیجه ادامه درازمدت این تحریم‌های ویرانگر جان خود را از دست دهند.

با تجربه‌ای که «غرب» در افغانستان و عراق به‌دست آورد، به‌خاطر وسعت و جمعیت ایران و همچنین توان نظامی ارتش ایران که با شیوه‌های جنگ نامتقارن به‌خوبی آشناست، احتمال حمله نظامی «غرب» به ایران با هدف اشغال تمامی میهن ما بسیار اندک است. حمله به نهادهای هسته‌ای ایران نیز موجب سقوط رژیم ولایتی نخواهد شد، بلکه این حادثه سبب خواهد گشت تا مردم به حکومت استبدادی دینی نزدیک‌تر شوند. به‌همین دلیل نیز «غرب» با تکیه بر تجربه لیبیا و اینک سوریه می‌پندارد با راه انداختن جنگ داخلی در ایران می‌تواند به هدف‌های نهانی خود دست یابد. برای «غرب» جنگ داخلی، یعنی ایرانیان را به جان هم انداختن، ارزان‌ترین پروژه تغییر رژیم است. همان‌گونه که در لیبیا دیدیم، «غرب» توانست با مسدود ساختن حساب‌های بانکی دولت لیبیا در بانک‌های خود، با آن پول‌ها «ارتش آزادی‌بخش» لیبیا را مجهز به سلاح‌های خود کند و با ویران ساختن زیرساخت‌های لیبیا، آن کشور را برای چندین دهه به‌خود وابسته سازد.

همچنین کارشناسان اسرائیل و ایالات متحده آمریکا چند سالی است که بر روی پروژه جنگ داخلی در ایران کار می‌کنند. برای نمونه نقشه تقسیم کشورهای خاورمیانه و از آن جمله ایران به چند کشور کوچک‌تر در یکی از کمپسیون‌های سنای آمریکا به بحث گذاشته شد. [5] چند سال پیش نیز برخی از سناتورهای هوادار اسرائیل سازمان‌های وابسته به اقوام ایران را به کنگره آمریکا دعوت کردند. پس از آن فعالیت مسلحانه «سازمانها» و «گروه‌های» سیاسی که مدعی نمایندگی منافع و خواست‌های برخی از اقوام و «ملیت‌های» مختلف ایرانند، در مناطق مرزی ایران به شدت افزایش یافت. اما این تلاش‌ها بی‌نتیجه ماند، زیرا مردم ایران با تجربه از انقلاب ایران، رخدادهای افغانستان و حوادث عراق دم به این تله‌ها ندادند و به آبی بدل نشدند که اعضاء سازمان‌های وابسته به «غرب» که همگی دارای ساختاری ضد دمکراتیک‌اند، بتوانند در آن چون ماهی شنا کنند.

پس به‌روشنی می‌توان دریافت که هدف «غرب» و به ویژه اسرائیل سرنگونی رژیم کنونی ایران است. آن‌ها برای تحقق این هدف به «اپوزیسیون» نیازمندند که بتواند پروژه دلخواهشان را در ایران پیاده کند. اما اپوزیسیون ایران پیکره یک‌پارچه‌ای نیست. در درون این اپوزیسیون هم نیروهای **آزادی‌خواه** و **دمکرات** و هم نیروهای **ضددمکرات** وجود دارند. نگاهی به پیکره اپوزیسیون انیران‌نشین نشان می‌دهد که نیرومندترین سازمان اپوزیسیون ایران را «**مجاهدین خلق**» تشکیل می‌دهد که دارای ساختاری ضددمکراتیک و متکی بر ایدئولوژی دینی استبدادی است. اما همین سازمان نیز که چهره ضد دمکراتیک خود را در دورانی که «**شورای ملی مقاومت**» تازه تأسیس شده بود، نمایاند و از دیگر سازمان‌های اپوزیسیونی که به آن «شورا» پیوسته بودند، خواست یا هژمونی این سازمان را بپذیرند و یا به دنبال کار خود روند، با آن که اینک به‌طور کامل در اختیار **نهادهای امنیتی** «غرب» قرار دارد و از همه گونه کمک‌های مالی و سیاسی آن‌ها بهره‌مند است، مدعی است برای تحقق «دمکراسی» در

ایران مبارزه می‌کند. همچنین سازمان‌های مختلف **سلطنت‌طلب** که خواهان بازگشت سلطنت پهلوی به ایرانند که شاه فراری اش با کودتای ۲۸ مرداد [اسد] به قدرت بازگشت و از آن پس خلاف قانون اساسی مشروطه حکومت و سلطنت را در هم آمیخت و با گسترش استبداد و اختناق در درون «ژاندارم منطقه» شد تا بهتر بتواند از منافع نامشروع «غرب» به رهبری ایالات متحده پشتیبانی کند، اینک به مردم ایران وعده می‌دهند در صورت بازگشت به قدرت سیاسی رفتاری دموکراتیک خواهند داشت.

اما **رضا پهلوی** در تازمترین مصاحبه خود با «**رادیو اسرائیل**» از آن دولت خواست به‌جای حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران، به «تجهیز ارتشی از خود مردم ایران» [6] بپردازد. به عبارت دیگر، او می‌خواهد با بهره‌گیری از «گزینه نظامی»، یعنی «جنگ داخلی» با ارتشی که توسط اسرائیل و «غرب» تجهیز شده است، **رژیم ولایت فقیه** را از پا درآورد. همچنین هواداری رضا پهلوی از پروژه فدرالیسم و لاس زدن با سازمان‌های قومی نیز به پروژه «جنگ داخلی» در ایران ربط دارد، زیرا آن بخش از «**حزب دموکرات کردستان**» که واژه ایران را از نام خود حذف کرد و آن بخش از «**کومله**» که در پی همکاری با «غرب» است، بارها آمادگی خود را برای شرکت در جنگ داخلی ایران اعلان کرده‌اند. به این ترتیب می‌توان «مجاهدین خلق»، «سلطنت‌طلبان»، برخی از «احزاب کرد» و دیگر سازمان‌های قومی را که در چند سال اخیر با برخورداری از امکانات ویژه‌ای در خارج از کشور به وجود آمده‌اند، نیروهای دانست که می‌توانند در تحقق پروژه «جنگ داخلی» با هدف سرنگونی رژیم اسلامی به «غرب» یاری رسانند، آن‌هم به شرطی که «غرب» حاضر باشد پس از دگرگونی نظام سیاسی ایران بخشی و یا تمامی خواست‌های آن‌ها را برآورده سازد. اما از آن‌جا که خواست‌های این نیروها بسیار متفاوتند، بنابراین نیاز به جبهه‌ای است که بتواند با تصویب برنامه مشترکی زمینه را برای همکاری آن‌ها هموار سازد.

اما «مجاهدین خلق» نیروئی تمامیت‌خواه است و حاضر به تقسیم قدرت با دیگر نیروهای سیاسی نیست. همچنین سلطنت‌طلبان چون می‌پندارند مردم ایران گویا حسرت دوران «سلطنت پهلوی» را می‌خورند و آن گذشته را بر وضعیت کنونی ترجیح می‌دهند، حاضر به همکاری با «مجاهدین» نیستند. فراتر از آن، اسرائیل و آمریکا می‌دانند که این هر دو گروه در میان مردم ایران و به‌ویژه جوانان پائین‌تر از ۳۰ سال که اکثریت جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، بدنامند. پس برای آن که بتوان جبهه‌ای را به وجود آورد که نیروهای بدنام بتوانند ستون فقرات ائتلاف سیاسی دلخواه امپریالیسم را تشکیل دهند و در زیر یک چتر و ستاد فرماندهی مشترک «جنگ داخلی» علیه رژیم ایران را آغاز کنند، به نیروهای نیاز است که «خوشنامند» و باید نقش «محل» یا «واسطه» را بازی کنند. بخشی از «دموکرات»‌های ایران با شرکت در کنفرانس‌های لندن، پاریس، کلن، استکهلم و واشنگتن می‌پندارند با برخورداری از پشتیبانی غرب می‌توانند موجب تحول دموکراتیک در ایران گردند، اما نقش واقعی آنان ایجاد فضای مناسب برای آغاز همکاری «مجاهدین خلق»، «سلطنت‌طلبان» و گروه‌های قومی است. به عبارت دیگر، با پادرمیانی این واسطه‌های به‌ظاهر خوشنام «ازدواج سیاسی» شاهزاده رضا پهلوی با خانم مریم

عضدانلو می‌تواند تحقق یابد. [7]

در کنار این تلاش‌ها، برنامه‌ریزان «غرب» کوشیدند در حوزه سیاسی نیز نیروهای مخالف رژیم اسلامی را با خود همراه سازند. در حال حاضر تقریباً تمامی سازمان‌های سیاسی ایران که دارای سرشتی ضددموکراتیک‌اند، کم و بیش با «غرب» همکاری می‌کنند و بخشی از آنان در رابطه با منافع این کشورها در ایران به خرابکاری و ترور مشغولند. در کنار آن، دولت‌های «غرب» با ایجاد پروژه‌های دانشگاهی مختلف همچون پروژه‌های «دموکراسی برای ایران» می‌کوشند بخش دیگری از نیروهای آکادمیک ایران را که خواهان تحقق ایرانی دموکرات

و سکولارند، با سیاست ضدایرانی خود همراه سازند. برگزاری کنفرانس‌های مختلف در لندن، پاریس، کلن، استکهلم و اینک در واشنگتن نشان می‌دهد که در این حوزه نیز به‌موفقیت‌های کوچکی دست یافته‌اند.

با این حال برگزاری کنفرانس واشنگتن در روزهای ۷ و ۸ اپریل آشکار ساخت برنامه‌ای که توسط برخی برای بخشی از اپوزیسیون انیران‌نشین تدارک دیده شده بود، با شکستی سخت روبه‌رو شد. در این نوشته دلائل این شکست موşkافی شده است:

یکم آن که یک تیم هفت نفره گویا از ۷۰ تن برای شرکت در این کنفرانس دعوت کرده بود، اما به روایتی فقط ۲۰ تن [8] از دعوت شدگان در این کنفرانس شرکت کردند. عکس‌ها و فیلم‌هایی که از این کنفرانس پخش شده‌اند، نشان می‌دهند که بیش‌تر صندلی‌های سالن کنفرانس خالی بودند. با این حال خبرنگار «صدای آمریکا» در ۵ گزارش خود مدعی شد که در آن کنفرانس ۷۰ تن حضور داشته‌اند. به عبارت دیگر، خبرنگار این برنامه درباره تعداد شرکت‌کنندگان این کنفرانس به مردم دروغ گفت.

دو دیگر آن که برخی از اعضاء سازمان‌های «چریک‌های فدائیان خلق- اکثریت»، «اتحاد فدائیان خلق»، و «جمهوری‌خواهان دمکرات و لائیک» که در گذشته به‌صورت فردی در کنفرانس‌های مشابهی شرکت کرده و این بار نیز به این کنفرانس دعوت شده بودند، گویا بنا بر تصمیم‌های تشکیلاتی از شرکت در کنفرانس واشنگتن خودداری کردند، زیرا در نقد‌هایی که در رابطه با شرکت اعضاء این سازمان‌ها در کنفرانس‌های پیشین نوشته شدند، نشان داده شد افرادی که عضو یک سازمان سیاسی هستند و در یک‌چنین نشست‌هایی به صورت فردی شرکت می‌کنند، نمی‌توانند هویت سازمانی خود را انکار کنند، زیرا وابستگی به یک سازمان سیاسی پیراهن نیست که بتوان آن را از تن درآورد و در هر محفلی و کنفرانسی پیراهن مناسب دیگری را به تن کرد. «دالان سیاسی» نیز با تکیه به این واقعیت، شرکت اعضاء سازمان‌های «چپ» و «جمهوری‌خواه» را به حساب همکاری آن سازمان‌ها با سلطنت‌طلبان و کسانی نهادند که سیاست را به کالای سیاسی بدل ساخته‌اند و به سود اسرائیل و ایالات متحده آمریکا در میان اپوزیسیون انیران‌نشین لابی‌گری می‌کنند.

سه دیگر آن که هیأت برگزارکننده کنفرانس واشنگتن گفته بود هزینه این سمینار توسط ایرانیان «دموکراسی خواه» و کسانی که به کنفرانس دعوت شده‌اند، تأمین خواهد شد. اما سخنگوی هیأت برگزارکننده در مصاحبه با برنامه افق «صدای آمریکا» گفت با بودجه‌ای که در اختیار داشتند، نمی‌توانستند با بیش از ۶۰ تن کنفرانس را تشکیل دهند. «ایرانیان دمکراسی خواه» نیز پدیده‌ای مه‌آلود و ناشناخته است. از سوی دیگر، هر چند آقای "شهریار آهی" عضو کمیته برگزار کننده این کنفرانس نبوده است، اما او در این گونه‌ها رضا پهلوی را نمایندگی می‌کند، شاهد‌های که در تازمترین موضع‌گیری‌هایش «از اسرائیل خواست تا "منابع مالی، تکنولوژیکی و منابع دیگری" را در اختیار مخالفان رژیم ایران قرار دهند!!» [9]

چهار دیگر آن که چون برخی از شرکت‌کنندگان در کنفرانس واشنگتن به نارسیم، یعنی خودشیفتگی بیمارگونه و آلوده به نخوتی فزاینده دچارند، پس می‌پندارند هر کاری که می‌کنند، باید کاری باشد کارستان. به همین دلیل برخی از این خانم‌ها و آقایان خود را «ستراتژیست‌های» اپوزیسیون برون‌مرزی رژیم جمهوری اسلامی [10] نامیدند که پس از ۳۰ سال به این در و آن در زدن و از این ریسمان به آن ریسمان آویزان شدن، با آن که نتوانسته‌اند یک کنفرانس ۷۰ نفره را سازمان‌دهی کنند، اما مدعی‌اند که گویا در کنفرانس واشنگتن توانسته‌اند اسم رمزی را بیابند که می‌تواند موجب شکستن «طلسم» جمهوری اسلامی و فروپاشی آن رژیم ضد مردمی و واپس‌گرا در ایران

گردد. به عبارت دیگر، این خانم‌ها و آقایان می‌کوشند به ما بیاورانند که هرگاه از سیاست و کارکردهای آن‌ها پیروی کنیم، از «در باغ سبز» فاصله‌چندانی نخواهیم داشت.

پنج دیگر آن که در این کنفرانس چند پروژه مورد بررسی قرار گرفتند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از برگزاری «انتخابات دیجیتالی» برای ایرانیان برون‌مرز با هدف تعیین نمایندگان سیاسی خود که گویا باید «کنگره ملی در تبعید» را تشکیل دهند. در گام بعدی این «کنگره» باید «دولت موقت در تبعید» را برگزیند تا چنین «دولتی» بتواند با برخورداری از «مشروعیت دیجیتالی» خود را نماینده واقعی مردم ایران بنامد و در محافل بین‌المللی موی دماغ رژیم ولایت فقیه گردد. به عبارت دیگر، برخی از همین نارسبست‌ها خود را از هم اکنون آماده اشغال کرسی‌های «کنگره ملی در تبعید» و وزارتخانه‌های «دولت موقت در تبعید» کرده‌اند. گویا در کنفرانس اولاف پالمه در استکهلم یکی از همین نارسبست‌ها از زبان چند تن دیگر نامزدی خود را برای اشغال مقام «ریاست جمهوری دولت موقت در تبعید» اعلان کرد!

شش دیگر آن که در این کنفرانس در مورد تحقق «انتخابات آزاد»، «اتحاد نیروهای جمهوری‌خواه» و پیش‌برد «پروژه اصلاحات» در ایران نیز طرح‌هایی ارائه شدند، اما از آن‌جا که تعداد «ستراتژیست‌های!!» شرکت‌کننده در این سمینار اندک بود، گویا قرار شد در آینده با برگزاری کنفرانس‌های دیگری و بسیج «نخبگان!!» بیش‌تری این پروژه‌ها پی‌گیری شوند.

در هر حال، ادامه و یا تعطیل این گونه کنفرانس‌ها منوط به دستاورد مذاکراتی است که اینک در شهر استانبول میان نمایندگان ایران و کشورهای ۵+۱ آغاز شده است، زیرا خلاف دولت اسرائیل که خواهان تعطیلی کامل نهادهای علمی و صنعتی هسته‌ای در ایران است، هدف غرب در کوتاه‌زمان مهار صنایع هسته‌ای و جلوگیری از تولید بمب اتمی توسط حکومت ایران است تا توازن قوای نظامی در خاورمیانه به زیان اسرائیل دگرگون نشود. از سوی دیگر «غرب» می‌داند که ایران به‌خاطر داشتن منابع غنی نفت و گاز و موقعیت ژئوپلیتیک ویژه خود یکی از بازی‌گران مهم در سیاست خاورمیانه است و چنین دولتی را نمی‌توان در درازمدت با تحریم و تهدید به‌جنگ در منطقه منزوی کرد. حتی میلیتاریزه کردن خاورمیانه^[11] که از سوی امریکا دنبال می‌شود نیز گرهی از این مشکل باز نخواهد کرد.

سخنان خامنه‌ای در دیدار با اعضای جدید «شورای مصلحت نظام» مبنی بر این که آن شورا «خرد جمعی» نظام را برمی‌تاباند و یگانه نهادی است که می‌تواند «بن بست»های نظام را از میان بردارد،^[12] آشکار می‌سازد که رژیم اسلامی در پی یافتن راه حلی برای بیرون آمدن از بن‌بست پروژه اتمی خویش است. همچنین بنا بر نوشته‌های رسانه‌های غرب گویا کشورهای ۵+۱ نیز در پی یافتن راه حلی هستند و با غنی‌سازی اورانیوم به غلظت ۵ درصد مخالفت نخواهند کرد، به شرط آن که ایران تولید اورانیوم ۲۰ درصد خود را متوقف سازد و ۱۰۰ کیلو اورانیوم غنی شده موجود با این غلظت را از ایران به کشور دیگری انتقال دهد. یافتن یک راه‌حل به سود هر دو طرف است، زیرا بنا بر بررسی کارشناسان غرب، حتی اگر عربستان و دیگر کشورهای نفت‌خیز بتوانند با بالا بردن تولید نفت خود تحریم نفت ایران را جبران کنند، باز این تحریم سبب بالا رفتن قیمت نفت در جهان خواهد شد و هزینه‌ای بین ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ میلیارد دلار را به اقتصاد جهان تحمیل خواهد کرد. چنین تحولی موجب رکود اقتصاد جهان و بالا رفتن درصد بیکاری در سراسر جهان خواهد شد. همچنین تحقق تحریم‌ها، موجب بحران اقتصادی و فقر شدید در ایران خواهد گشت. بنابراین، با توجه به انتخابات در ماه مه در فرانسه و در ماه نومبر در امریکا، بمباران ایران فقط از سوی حکومت دست راستی اسرائیل محتمل است.

به این ترتیب اپوزیسیون میهن پرست ایران، یعنی نیروهائی که منافع مردم را بر منافع زودگذر گروهی و فردی خود ترجیح می دهند و خواهان بهروزی مردم بلازده ایران اند، باید در چند جبهه بجنگند. ما از یک سو باید از چهره ریاکار و استبدادی رژیم کنونی پرده برداریم که به نام دین فقر و تن فروشی زنان و دختران را در سراسر کشور گسترش داده و با تصویب قانون صیغه در پی سرپوش نهادن شرعی بر فحشائی همه جا گیر است. رژیمی که با سپردن مهمترین نهادهای اقتصاد ملی به سپاه پاسداران تولید و مصرف ملی را وابسته به نیازهای جنگی سپاه نموده است. رژیمی که برای پیشبرد پروژه هسته ای خود هزینه سرسام آوری را بر دوش مردم بلازده ایران نهاده است، هزینه ای که هرگاه در بخش آموزش و پرورش و تولید سرمایه گذاری می شد، می توانست موجب رشد اقتصادی و بهبودی زندگی مردم گردد. از سوی دیگر اپوزیسیون واقعی ایران که کلید زندگیش در دست لابی های «غرب» و اسرائیل نیست و بلکه بر سر پای خود ایستاده و به امکانات مالی، نظامی و رسانه ای «غرب» چشم ندوخته است و به خاطر اختناق حاکم در ایران در وضعیت کنونی نمی تواند به فعالیت های چشم گیر و جنجال آفرین دست زند، باید با جنجال آفرینی اپوزیسیون خودفروش و وابسته مبارزه و سیاست های ایران بر باد ده این افراد، گروه ها و سازمان ها را افشاء کند که برای دستیابی به قدرت سیاسی حتی در پی راه انداختن جنگ داخلی در ایران اند.

اپوزیسیون میهن پرست ایران از آن جا که در ارتباط با افشار و طبقات اجتماعی قرار دارد و خواست ها و منافع آن ها را بازتاب می دهد، از آینده بیمی ندارد، زیرا می داند کمترین دگرگونی در توازن طبقاتی کنونی به زیان هیأت حاکمه متکی بر ولایت فقیه، تمام خواهد شد و مبارزه واقعی طبقاتی که اینک همچون آتشی در زیر خاکستر اختناق حکومت جبار کنونی پنهان است، شعله ور خواهد شد و این رژیم را خواهد سوزاند. سازمان ها و سیاستمدارانی که منافع ملی ایران را قربانی منافع تنگ نظرانه گروهی و فردی خود نموده اند و از این زاویه با رژیم کنونی مبارزه می کنند، نقشی در آینده ایران نخواهند داشت.

آخرین ویراستاری ۱۵ اپریل ۲۰۱۱

پانوشت ها:

[1] هنری گیسنجر در نشریه «تایمز» (۱ دسمبر ۱۹۸۷) در رابطه با جنگ ایران و عراق گفت «حیف که هر دو کشور نمی توانند بازنده شوند.»

[2]

http://de.wikipedia.org/wiki/Liste_der_Milit%C3%A4rbasen_der_Vereinigten_Staaten_im_Ausland#Afghanistan

[3] بنگرید به مصاحبه با سیمور هرش در تارنمای «Democracy now»

http://www.democracynow.org/2012/4/10/training_terrorists_in_nevada_seymour_hersh

و همچنین مقاله او را در تارنمای «The New Yorker» بخوانید

<http://www.newyorker.com/online/blogs/newsdesk/2012/04/mek.html>

و ترجمه همان مقاله سیمور هرش با عنوان «مردان ما در ایران؟» که در تارنمای «راه کارگر» انتشار یافته است.

<http://www.rahekargar.net/browsf.php?cld=1069&Id=92&pgn=>

[4] http://www.atimes.com/atimes/Middle_East/ND11Ak02.html

[5] در این رابطه بنگرید به نوشته آقای مهدی داریوش ناظم‌رؤیا در تارنمای زیر. در آن نوشته نقشه تقسیم خاورمیانه به کشورهای کوچکتر چاپ شده است:

<http://www.globalresearch.ca/index.php?context=va&aid=3882>

[6] بنگرید به تارنمای «صدای امریکا»، چهارشنبه، ۱۱ اپریل ۲۰۱۲

http://www.voanews.com/persian/news/Pahlavi_Israel-2012-10-04-146834905.html

[7] اصطلاح «عروسی سیاسی» میان «سلطنت‌طلبان» و «مجاهدین خلق» را برای نخستین بار از مهدی خانابا تهرانی شنیدم

[8] بنگرید به نوشته آقای بهروز سورن با عنوان «صندلی‌های خالی کنفرانس واشنگتن» در تارنمای «گزارشگران»:

[http://www.gozareshgar.com/10.html?&tx_ttnews\[tt_news\]=17035&tx_ttnews\[backPid\]=23&cHash=a59ba00e713127c37bb194c0a3bf030c](http://www.gozareshgar.com/10.html?&tx_ttnews[tt_news]=17035&tx_ttnews[backPid]=23&cHash=a59ba00e713127c37bb194c0a3bf030c)

[9] بنگرید به تارنمای «صدای امریکا»، چهارشنبه، ۱۱ آوریل ۲۰۱۲

http://www.voanews.com/persian/news/Pahlavi_Israel-2012-10-04-146834905.html

[10] بنگرید به برنامه افق «صدای امریکا»، پنجشنبه ۵ آوریل ۲۰۱۲

<http://www.voanews.com/persian/programs/tv/113209144.html>

[11] در حال حاضر دو کشور عربستان سعودی و اسرائیل تقریباً ۱۰ در صد بودجه خود را به ارتش اختصاص داده‌اند، در حالی که این رقم در ایالات متحده ۴/۳ درصد است. بودجه دفاعی عربستان در سال گذشته ۳۸ میلیارد دلار و اسرائیل ۱۰ میلیارد دلار بوده است. همچنین اسرائیل سالانه تقریباً ۲ میلیارد دلار کمک نظامی بلاعوض از ایالات متحده امریکا دریافت می‌کند و در رابطه با خرید ۶ زیردریایی از سری دولفین Dolphin از آلمان که قادر به حمل کلاهک‌های اتمی‌اند، دولت آلمان نزدیک به ۱ میلیارد یورو به اسرائیل کمک نظامی بلاعوض پرداخت کرده است. در این رابطه بنگرید به

http://de.wikipedia.org/wiki/Israelische_Streitkräfte

[12] بنگرید به تارنمای شخصی آیت‌الله خامنه‌ای:

<http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=contentShow&id=9325>